

## تحلیلی بر چگونگی قدرت گیری خاندان محلی دانشمندیان (آل دانشمند) در آناتولی

دکتر جمشید روستا استادیار گروه تاریخ دانشگاه باهنر کرمان

### چکیده

آل دانشمند، خاندانی ترک بودند که - همزمان با اقتدار روزافزون سلجوقیان بزرگ در نیمه دوم سده‌ی پنجم ه.ق. و با حمایت نخستین سلاطین این دولت در برخی از نواحی آناتولی قدرت گرفتند. این خاندان با تصرف مناطقی همچون سیواس، توقات، ابلستین، نیکسار، ملطیه و ... قدرت فراوان یافته و به عنوانی دولتی رقیب در همسایگی یکی دیگر از شاخه‌های سلاجقه (سلجوقیان روم)، قد علم کردند. با تأمل در منابعی که از این خاندان ترک سخن به میان آورده‌اند (منابع فارسی، عربی، انگلیسی و ترکی). می‌توان دریافت که اولاً از این حکومت محلی، با نام‌های دیگری مانند دانشمندیان، الدانشمندیون، الدانشمندیین، دانشمندیه، نیز نام برده شده و ثانیاً دیدگاه‌های همین منابع درباره‌ی چگونگی و زمان پیدایش این دولت بسیار متناقض بیان شده است. نوشتار حاضر بر آن است که ابتدا خاندان دانشمندیان را معرفی کرده و چگونگی قدرت‌گیری آنان در سرزمین آناتولی را مورد تحلیل و تبیین قرار دهد و سپس از روابط میان این خاندان با حکومت‌ها و قدرت‌های همجوار آنان سخن به میان آورد.

**واژگان کلیدی:** دانشمندیان، آل دانشمند، آناتولی، سیواس، سلجوقیان روم، روابط خارجی.

---

تاریخ پذیرش: ۹۲/۷/۲۳

تاریخ دریافت: ۹۱/۱۱/۶

E-mail: jamshidroosta@uk.ac.ir.

### مقدمه

ترکمانان سلجوقی که از نواحی ترکستان و آسیای میانه به سمت ایران حرکت کرده بودند سرانجام با بر تخت نشستن سلطان طغرل بن میکاییل در سال ۴۳۱ ه.ق موفق به ایجاد دولتی با نام سلجوقیان شدند. با تشکیل این دولت، سیل مهاجرت قبایل ترکمان، به سرزمین ایران آغاز گردید. دولتمردان سلجوقی از همان آغاز حکمرانی سلطان طغرل، دریافته بودند که این سیل مهاجرت، عواقب نامطلوبی را برای دولت آنان به همراه خواهد داشت؛ از همین رو این قبایل تازه وارد را به سمت مناطق آناتولی، سوق دادند. این روند در دوران حکومت سلطان آلبارسلان (۴۶۵-۴۵۵ ه.ق) و فرزندش سلطان ملکشاه (۴۸۵-۴۶۵ ه.ق) نیز ادامه یافته و سرانجام منجر به ایجاد حکومت‌های بزرگی همچون سلاجقه روم و سلسله‌هایی محلی همچون آل دانشمند، آل ارتق و آل جنگوجک گردید. سلسله‌ی دانشمندیان سیواس سلسله‌ای است که تاکنون کمتر مورد مطالعه و تحقیق اندیشمندان و محققان ایرانی قرار گرفته است و با اندک تأملی در تحقیقات فارسی می‌توان به این مهم پی برد. شاید بتوان محمدجواد مشکور، نگارنده‌ی کتاب اخبار سلاجقه روم، را تنها محقق دانست که در کتاب خود و به ضرورت بیان همسایگان دولت سلجوقیان روم، از خاندان دانشمندیان سیواس نیز سخن به میان آورده است. این در حالی است که بررسی اوضاع سیاسی و روابط خارجی این خاندان، محقق را متقاعد می‌سازد که از حد و مرز یک شناسایی ساده فراتر رفته، چگونگی شکل‌گیری این سلسله و اقدامات مهم مرزی و فرامرزی آنان را با دیدی فراتوصیفی مورد تحلیل و تبیین قرار دهد.

از جمله پرسش‌هایی که نوشتار حاضر به دنبال پاسخ‌گویی به آنهاست می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: ۱- دانشمندیان که بودند و نحوه‌ی به قدرت رسیدن این خاندان در آناتولی چگونه بود؟ ۲- همزمان با قدرت‌گیری دانشمندیان، چه خاندان‌های ترک دیگری در همجواری آنان قدرت گرفته و توانستند حکومت‌هایی در همسایگی این سلسله ایجاد نمایند؟ ۳- نوع روابط میان دانشمندیان با حکومت‌های همجواریشان چگونه بود؟ اینها و ده‌ها پرسش دیگر مواردی هستند که نوشتار حاضر بر آن است تا پاسخ‌هایی درخور برای آنها بیابد.

### ۱- شمه‌ای در باب دانشمندیان و چگونگی قدرت‌گیری آنان در سیواس

مورخان (بویژه مورخان عرب). درباره‌ی اصل و منشأ دولت دانشمندیان و همچنین تعیین نقطه‌ی آغاز و یا تاریخ دقیق قدرت‌گیری اولین فرد از خاندان دانشمندی یعنی امیر احمد دانشمند غازی، اختلاف نظر دارند. برخی از این مورخان آغاز پیدایش حکومت امیر احمد دانشمند را به دوره‌ی سلطنت

سلطان طغرل بن میکائیل (۴۵۵-۴۳۱ ه.ق). باز می‌گردانند و معتقدند که دانشمندیان (که در واقع به نام نیای بزرگ خود امیر شمس‌الدین کمشتگین احمد دانشمند بدین نام موسوم شده بودند). از جمله قبایل ترکمن مهاجری بودند که همزمان با سلطنت سلطان طغرل در مناطق شمال و شمال غربی ایران جای گرفتند. از نظر این عده از مورخان، دانشمندیان پس از سکونت در این منطقه هر گاه فرصتی می‌یافتند به مناطق غربی قلمرو خود؛ یعنی مناطق تحت استیلای امپراطوری روم شرقی می‌تاختند و دست به غارت و چپاول اموال مردمان این نواحی می‌زدند. تا اینکه سرانجام سلطان طغرل که اوضاع را چنین دید دست آنان را در هجوم به مناطق مرزی کاملاً بازگذاشت و آنان نیز یا ارمنی‌های ساکن در مرزهای اسلامی بیزانسی را مدام مورد هجوم قرار می‌دادند و یا تا نواحی کاپادوکیه در سرزمین بیزانسی می‌تاختند (رک: ابن الاثیر، ۱۴۰۲ق، ج ۱۰: ۳۰۰؛ ابوالفداء، بی تا، ج ۲: ۲۱۲؛ ابن القلانسی، ۱۹۰۸ م. : ۱۳۸؛ المحمید، ۱۴۱۴ق: ۳۷؛ Cahen, 1940: 173).

برخی دیگر از مورخان از جمله نگارنده‌ی کتاب اخبارالدول و آثار الاول فی التاریخ برآنند که دانشمندیان در حدود سال ۴۶۰ ه.ق. مصادف با سلطنت سلطان آلب ارسلان، برای اولین بار در عرصه‌ی تاریخ خودنمایی کردند. یعنی زمانی که نخستین فرد از این خاندان با نام امیر احمد دانشمند در سرزمین ملطیه (مکانی که به قول این عده از مورخان وی در آنجا متولد شد). قدرت گرفت و با بیست و به قولی چهل هزار سپاهی راهی سرزمین روم شد. وی توانست شهر مستحکم سیواس را تصرف کرده و دولت خود یعنی آل دانشمند را بنیاد نهد. (القرمانی، بی تا: ۲۹۲).

گروه سوم از مورخان، مانند منجم باشی و آقسرای بر این عقیده بودند که دولت دانشمندیان برای نخستین بار در حدود سال ۴۶۴-۴۶۳ ه.ق. ظهور یافت. از نظر این مورخان، جد بزرگ این خاندان؛ یعنی امیر احمد دانشمند در آغاز دهه‌ی هفتم قرن پنجم ه.ق در محل اقامت خود؛ یعنی منطقه‌ی آذربایجان، به کودکان درس می‌آموخت<sup>۱</sup> و گهگاه امیران آن نواحی را نیز در لشکرکشی به مناطق تحت استیلای کفار همراهی می‌کرد (منجم باشی، بی تا، ج ۲: ۵۷۵. آقسرای، ۱۳۶۲: ۱۷). این امیر احمد به دلیل زیرکی، درایت و حسن تدبیری که داشت توانست به زودی نظر مساعد سلطان آلب ارسلان را به خود جلب نماید. وی به زودی شهرت فراوان یافته و حتی سلطان آلب ارسلان را طی نبرد سرنوشت ساز ملازگرد (۴۶۳ ه.ق). همراهی کرد. سلطان آلب ارسلان پس از پیروزی در این نبرد، عهدنامه‌ای را با امپراطور رومانوس دیوجانس بست، اما با توجه به اینکه سران دولت بیزانس، امپراطور رومانوس را از حکومت عزل کرده و عهدنامه مذکور را نقض کردند سلطان آلب ارسلان به فرماندهان لشکر خود و از آن جمله امیر احمد دانشمند، فرمان حمله به ولایات امپراطوری بیزانس را داد. امیر احمد نیز بلافاصله

با هجوم به ولایاتی مانند توقات، سیواس، ابلستین، ملطیه و نیکسار این نواحی را تحت استیلای خود درآورد<sup>۲</sup> (آقسرای، ۱۳۶۲: ۱۸-۱۷؛ منجم باشی، بی‌تا، ج ۲: ۵۷۵). از نظر این مورخان امیر احمد دانشمند نه تنها این مناطق را تحت استیلای خود درآورد، بلکه به زودی از سلطان آلب ارسلان، فرمانی (منشوری). مبنی بر حکومت خود بر نواحی فتح شده دریافت داشت. بر اساس این منشور، تمامی این مناطق فتح شده به امیر دانشمند واگذار گردیده و حتی از دادن خراج نیز معاف گردید. سلطان دستوری نیز صادر کرد که هیچ‌یک از شاهزادگان سلطنتی حق دخالت در سرزمین‌های امیر دانشمند را ندارند (منجم باشی، بی‌تا: ۵۷۵؛ المحمید، ۱۴۱۴ق: ۸-۲۷).

اما روایت آخر آنکه برخی از مورخان و از آن جمله ابن العبری و عثمان توران (محقق مشهور ترک). بر آنند که شکل‌گیری دولت دانشمندیان نه در زمان سلطان طغرل و سلطان آلب ارسلان، بلکه در زمان سلطنت سلطان ملکشاه بن آلب ارسلان، اتفاق افتاده است. به این ترتیب که ابن العبری زمان تشکیل دولت دانشمندیان را به حدود سال ۴۷۷ ه.ق. باز می‌گرداند. وی بر آن است که مقارن با این سال بود که دانشمندیان، شهرهای سیواس، قیصریه و برخی دیگر از شهرهای اطراف دریای سیاه را تحت استیلای خود درآوردند. (العبری، ۱۴۱۳ق: ۱۱۸). این در حالی است که عثمان توران، ضمن آنکه امیر احمد دانشمند را خواهرزاده‌ی سلطان ملکشاه سلجوقی و نوه‌ی دختری سلطان آلب ارسلان دانسته بر آن است که چون امیر دانشمند مردی بزرگوار و والامقام بود سلطان ملکشاه از جانب او احساس خطر می‌کرد؛ پس به فکر قتل او افتاد. این جریان بویژه پس از سرکوب شورش قاورد بن چغری بیگ (عمومی ملکشاه). شدت گرفت، اما به سبب درایت نظام‌الملک وزیر، سلطان از قتل خواهرزاده چشم پوشید. نظام-الملک، سلطان را نصیحت کرد که با پسر خواهر، همان کند که آلب ارسلان با فرزندان قتلش کرد؛ یعنی او را نیز مانند فرزندان قتلش به نواحی مرزی (دارالجهاد). سرزمین بیزانس بفرستد. بدین وسیله اگر وی در این راه به شهادت برسد که سلطان از او آسوده خاطر می‌گردد و اگر هم در مقابل دشمن به پیروزی رسیده و برخی از نواحی را فتح نماید باعث رفیع تر شدن نام سلطان می‌گردد. به این ترتیب سلطان ملکشاه نظر خواجه نظام‌الملک را تأیید کرده و امیر احمد دانشمندی را به نواحی آناتولی فرستاد. امیر احمد نیز پس از رسیدن به آناتولی برخی از نواحی شرقی این سرزمین و از جمله قیصریه و سیواس را فتح نمود و دولت آل دانشمند را تأسیس کرد. (Turan, 1984: 113); المحمید، ۱۴۱۴ق: ۹-۲۸).

از آنچه بیان گردید مشخص شد که مورخان و محققان مسلمان و غیرمسلمان، دیدگاه‌های متفاوتی را درباره‌ی چگونگی و زمان شکل‌گیری دولت آل دانشمند ارائه کرده‌اند، اما پس از تحلیل و

تبیین این نظرات می‌توان دریافت که اگرچه مورخانی همچون منجم باشی و آقسرای بدروستی از همراهی امیر احمد دانشمند با سلطان آلب ارسلان طی نبرد سرنوشت ساز ملازگرد سخن به میان آورده‌اند، اما ایجاد دولت دانشمندیان به زمان حکومت ملکشاه باز می‌گردد. از همین رو به چند دلیل می‌توان نظریه آخر که شکل‌گیری حکومت آل دانشمند را بعد از سال ۴۷۷ ه.ق. می‌داند برتر و صحیح‌تر دانست: نخست آنکه روایتی که زمان حیات امیر احمد دانشمند و شکل‌گیری دولت دانشمندی توسط وی را همزمان با سلطان طغرل می‌داند افسانه‌ای بیش نیست؛ زیرا در هیچ‌یک از منابع سلاجقه بزرگ و سلاجقه روم از این موضوع سخن به میان نیامده و اصلاً همزمان با حکومت سلطان طغرل هیچ‌گاه توسط سرداران سلجوقی هجومی به این عظمت به سرزمین آنتولی صورت نگرفت و این تهاجمات به زمان سلطنت سلطان آلب ارسلان و سلطان ملکشاه، باز می‌گردد. از طرف دیگر تا قبل از سال ۴۷۷ ه.ق. هیچ سکه‌ای از امیر احمد دانشمند در سرزمین آنتولی یافت نشده است و سوم آنکه تا قبل از مرگ سلطان سلیمان بن قتلش در سال ۴۷۹ ه.ق. اکثر خاندان‌های ترک و حکومت‌های محلی موجود در منطقه، تحت استیلا وی بودند. امیر احمد دانشمند نیز که از چند سال قبل از مرگ سلیمان بن قتلش راهی آنتولی شده بود با مرگ این سلطان سلجوقی روم و خالی ماندن آنتولی از یک رهبر قوی، توانست قدرت گرفته و سلسله‌ای با نام آل دانشمند را بنیاد نهد. سلسله‌ای که نزدیک به صد سال پس از وی نیز در شاخه‌های سیواس و ملطیه دوام یافت. (در جدول شماره ۱، فهرست امرای دانشمندی سیواس مشخص گردیده است).

جدول شماره ۱: امرای دانشمندیان در سیواس (برگرفته از کتاب دانشمندیون: ۲۴۰).

۱- امیر احمد دانشمند غازی	۴۷۷ تا ۴۹۹ ه.ق.
۲- ملک غازی بن دانشمند	۴۹۹ تا ۵۲۹ ه.ق.
۳- ملک محمد بن غازی	۵۲۹ تا ۵۳۷ ه.ق.
۴- ملک یاغی بسان بن غازی	۵۳۷ تا ۵۶۰ ه.ق.
۵- جمال الدین اسماعیل بن یاغی بسان	۵۶۰ ه.ق.
۶- ابراهیم بن محمد بن غازی	۵۶۰ ه.ق.
۷- اسماعیل بن ابراهیم بن محمد	۵۶۰ ه.ق.
۸- ذوالنون بن محمد بن غازی	۵۷۰ ه.ق.



حکومت سلجوقیان روم بود. درباره‌ی چگونگی روابط میان دو دولت سلجوقیان روم و دانشمندیان باید چنین گفت که سلجوقیان روم از زمان سلطنت سلطان قلیچ ارسلان اول (۵۰۰-۵۴۸۵ ه.ق.) تا دوران حکومت سلطان قلیچ ارسلان دوم (۵۸۸-۵۵۱ ه.ق.) با دانشمندیان رابطه داشتند. شاید اولین ارتباط میان آنان به سال‌های نخستین سلطنت سلطان قلیچ ارسلان اول بر می‌گردد. جایی که امیر احمد دانشمند که توسط نیروهای بیزانسی در شهر سیواس محاصره شده بود از سلطان قلیچ ارسلان درخواست کمک نموده و متعهد گردید در صورت یاری سلطان، امتیازاتی را به دولت سلجوقیان بدهد. سلطان قلیچ ارسلان اگرچه دانشمندیان را رقیبی قدرتمند می‌دانست، اما چون بر این نکته واقف بود که دشمن اصلی سلجوقیان، دولت بیزانس است نه دانشمندیان؛ از همین رو با فرستادن بخشی از نیروهای نظامی خود برای امیر احمد دانشمند، وی را در مقابل امپراطوری بیزانس حمایت نمود. امیر احمد که از محاصره بیزانس به سلامت خارج شده بود از انجام تعهد خود در مقابل سلجوقیان روم و وفای به عهده‌ی که با سلطان قلیچ ارسلان بسته بود اجتناب کرد. سلطان قلیچ ارسلان که به سهل‌انگاری و دفع‌الوقت کردن وی پی برده بود با سپاهی گران به قلمرو آل دانشمند حمله برده و شهرهای ابلستین و زبطره را متصرف شد، اما مدتی بعد امیر احمد دانشمند توانست این شهرها را بازپس گیرد. یکی دیگر از مسایل بین دو دولت دانشمندیان و سلجوقیان روم، کشاکش‌های فراوان حکام آنها بر سر شهر ملطیه بود (ناشناس، ۱۳۶۹: ۷۹).

در توضیح این موضوع باید چنین گفت که شهر ملطیه، قبل از هجوم ترکمانان به آناتولی در اختیار شخصی ارمنی با نام جبریل (گابریل) بود، اما ابتدا امیر احمد دانشمند با هجوم به این شهر، حاکم ارمنی را مجبور به پرداخت جزیه ساخت. سلطان قلیچ ارسلان نیز بر آن بود تا هر طور شده این شهر را تحت استیلا خود درآورده و به قلمرو سلجوقیان روم بیفزاید. سلطان قلیچ ارسلان اول در سال ۴۹۰ ه.ق. برای انجام این هدف، پایتخت خود شهر نیکیه (ازنیق) را رها ساخته و با طی فرسنگ‌ها راه، سرانجام خود را به ملطیه رسانید. هنوز مدت زمان زیادی از حضور وی در حوالی این شهر نمی‌گذشت و سلطان «به دور از پایتخت خویش، بر سر ولینعمتی ملطیه که حکمران ارمنی کیش آن گابریل، دمامد میان شاهان و امیران همسایه فتنه‌انگیزی می‌کرد با امیران دانشمندی درآویخته بود، که صلیبیان به پایتخت او (نیکیه) حمله کردند... [سلطان، بلافاصله] پاره‌ای از سپاهیان خود را شتابان روانه مغرب کرد و خود همینکه توانست کارهای مرزهای خاوری خویشان را سروسامانی بخشد، از پیشان به حرکت درآمد...» (رانسیمان، ۱۳۸۶: ج ۱: ۲۳۵-۲۳۴).

سلطان قلیچ ارسلان، نتوانست در مقابل جنگجویان صلیبی به پیروزی برسد و شهر نیقیه، تختگاه خود، را از دست داد (طقوش، ۱۴۲۹ق: ۶-۸۲. Talbot Rice, 1961: 52) سلطان بر آن شد تا برای سرکوبی این تازه واردان قدرتمند با رقیبان قدیمی خود؛ یعنی آل دانشمند هم پیمان شود. از همین رو با فرستادن سفرائی به نزد امیر احمد دانشمند، وی را متوجه خطر این دشمنان تازه وارد ساخته و از او خواست تا کینه‌های سابق را به کناری نهاده و برای نابودی این دشمن جدید با سلجوقیان روم متحد گردد. امیر احمد دانشمند که به خوبی متوجه خطر صلیبیان و بی‌زاندگی‌ها شده بود پیشنهاد صلح سلطان قلیچ ارسلان را پذیرفت و از این زمان (حدود سال ۴۹۰ه.ق.) به بعد تا اواخر دوران سلطنت سلطان قلیچ ارسلان اگرچه هم سلاطین سلجوقیان روم و هم امرای دانشمندی بر سر مناطق مرزی خود در کشمکش‌هایی بودند، اما در مواقع اضطراری علیه جنگجویان صلیبی و بی‌زاندگی‌ها با یکدیگر متحد می‌شدند؛ برای نمونه می‌توان به اتحاد این دو دولت در همین سال ۴۹۰ه.ق. و در نبرد میان آنان با جنگجویان صلیبی در محلی به نام " درولیه " اشاره کرد: « قلیچ ارسلان پس از دست دادن نیقیه رو به مشرق نهاد تا نیروهای خویش را گرد آورده و در ضمن علیه تهدید نوین، با امیر دانشمندیان [ امیر احمد دانشمند غازی] پیمان اتحادی ببندد» (رانسیمان، ۱۳۸۶، ج ۱: ۲۴۴).

اگرچه این اتحاد صورت گرفت، اما امیر احمد دانشمندی و سلطان قلیچ ارسلان سلجوقی نتوانستند در مقابل صلیبی‌ها به پیروزی برسند. آنان راهی به جز گریز پیش روی خود نمی‌دیدند از همین رو به سمت شرق گریخته و چادرهای آنان به همراه غنایم بسیار به چنگ صلیبی‌ها افتاد (رانسیمان، ۱۳۸۶، ج ۱: ۴۸-۲۴۶؛ ابرهاردمایر، ۱۳۷۱: ۶۱). اما چندی بعد در سال ۴۹۴ه.ق. سه لشکرکشی بزرگ از سمت صلیبی‌ها به قلمرو سلجوقیان روم و دانشمندیان صورت گرفت که اتحاد میان این دو دولت سبب گردید تا هر سه لشکرکشی با ناکامی همراه شده و بسیاری از صلیبیان قتل عام شوند. در توضیح این جریان به طور اجمالی باید چنین گفت که همزمان با هجوم صلیبیان به قلمرو سلجوقیان روم و امرای دانشمندی در سال ۴۹۴ه.ق. سلطان قلیچ ارسلان که حال توانسته بود با امیر دانشمندی و ملک رضوان، امیر حلب، متحد شود حملات خود علیه صلیبی‌ها را آغاز کرد. ترکمانان دانشمندی و سلجوقی در اولین گام، هفتصد تن از پیشاهنگان صلیبی را که همگی از سربازان لمباردی بودند، غافلگیر کرده و نابود ساختند و سپس در کنار شهر مرسویان که شهری بین رودخانه هالیس (قزل ایرماق). و شهر آماسیه بود حمله اصلی را آغاز کرده و ابتدا آنها را به دامگاه کشاندند و اکثر آنان را کشتار کردند (رانسیمان، ۱۳۸۶، ج ۲: ۷-۲۶).



به این ترتیب امیر احمد دانشمند و سلطان قلیچ ارسلان سلجوقی توانستند در رویارویی خود با جنگجویان صلیبی آنان را به سختی در هم بکوبند. اندکی پس از حرکت لمباردی‌ها به سوی شرق، لشکری فرانسوی نیز مقدمات حرکت خود را فراهم ساخته بود. فرماندهی این سپاه را ویلیام دوم، کنت نور<sup>۳</sup>، عهده دار بود. وی نیز همان مسیر لمباردی‌ها را تا شهر آنکارا در پیش گرفت، اما چون از آنها اثری ندید بازگشته و به سوی قونیه حرکت کرد. تلاش ویلیام برای تسخیر شهر قونیه به علت نیرومندی پادگان ترک شهر بی نتیجه ماند و وی را بر آن داشت تا دست از محاصره قونیه کشیده و راهی شهر هرقله شود، اما همزمان با حرکت وی به سوی شهر هرقله، نیروهای متحد امیر احمد دانشمند و سلطان قلیچ ارسلان سلجوقی که به تازگی سپاهیان لمباردی و بورگاندی و ژرمنی را در هم کوبیده بودند به محض اطلاع از محل سپاهیان ویلیام، خود را با سرعت تمام به شهر هرقله رسانده و در کمین سپاهیان ویلیام نشستند. سپاهیان ویلیام بی خبر از همه جا و آرام آرام به سوی هرقله در حرکت بودند که مورد هجوم امیر احمد دانشمند و متحدانش قرار گرفتند و به کلی نابود شدند (همان: ۳۰).

اگرچه رابطه دو دولت دانشمندیان و سلجوقیان روم به سبب حضور دشمنی مشترک در همسایگی این دو دولت اندک زمانی دوستانه بود، اما به زودی با آزادسازی یکی از رهبران صلیبی به نام بوهموند که برای مدتی در اسارت دانشمندیان بود باز رابطه این دو دولت خصمانه گردید. سلطان قلیچ ارسلان که از طرفی با این خیانت از سوی دانشمندیان رو به رو شده بود و از طرف دیگر از میزان غرامتی که امیر احمد دانشمند از صلیبی‌ها و ارمنی‌های متحد آنان بابت آزادی رهبرشان گرفته بود دیناری به وی نرسیده بود به قلمرو دانشمندیان لشکر کشید و بار دیگر جنگ میان دانشمندیان و سلجوقیان روم اجتناب پذیر شد. طی این نبرد که در ماه ذی القعدة سال ۴۹۶ ه.ق رخ داد سلطان قلیچ ارسلان به پیروزی رسید و سپاه دانشمندی، متحمل زیانهای سنگین گردید. سلطان با اینکه می توانست شهر ملطیه را به تصرف خود درآورد از انجام این کار خودداری کرد و برای هدف مهم تری که همانا تسخیر شهر انطاکیه بود راهی آن دیار گردید (المحیمید، ۱۴۱۴ق: ۱۰۶).

امیر احمد دانشمند در سال ۴۹۹ ه.ق وفات یافت و پسرش ملک غازی بر تخت حاکمیت دانشمندیان جلوس کرد، اما هنوز اندک زمانی از بر تخت نشستن وی در ملطیه نمی گذشت که سلطان قلیچ ارسلان سلجوقی از موقعیت به دست آمده و جوانی حاکم جدید نهایت استفاده را کرده و به قلمرو دانشمندیان هجوم برد. وی با محاصره ملطیه و استفاده از منجنیق، سرانجام توانست در همان سال ۴۹۹ ه.ق. شهر را به تصرف خود درآورد ولی برخورد او با مردم شهر بسیار انسان دوستانه بود، زیرا وی

سپاهیان خود را از آزار و اذیت مردم برحذر داشت (ابن العبری، ۱۴۱۳: ۱۲۸). هنوز مدت زمان زیادی از تصرف شهر ملطیه بدست سلطان قلیچ ارسلان نمی گذشت که وی در سال ۵۵۰۰ ق. به هنگام نبرد با سپاهیان سلطان محمد بن ملکشاه (سلطان سلاجقه بزرگ) در نهر خابور غرق گردید (ابن اثیر، ۱۳۷۱ ش، ج ۲۴: ۳۱-۲۸؛ ابن خلدون، ۱۳۶۳، ج ۴: ۷۶-۷۵؛ ابن عبری، ۱۳۷۷: ۶۷-۲۶۶). با مرگ سلطان قلیچ ارسلان اوضاع سلجوقیان روم بسیار آشفته گردید، زیرا میان پسران وی بر سر تاج و تخت سلجوقیان نزاع های فراوان درگرفت و این روند تا بر تخت نشستن سلطان مسعود بن قلیچ ارسلان در سال ۵۵۱۰ ق. ادامه داشت. آشفته گی دربار سلجوقیان روم، به نفع ملک غازی دانشمندی بود. در شرح این موضوع باید چنین بیان داشت که منابع مختلف درباره مسأله ی جانشینی سلطان قلیچ ارسلان اول، نظرات متناقضی را گفته اند. با بررسی این منابع می توان دریافت که در آنها حداقل از چهار فرزند سلطان قلیچ ارسلان با نام های مسعود، طغرل ارسلان، ملک عرب<sup>۴</sup> و شاهنشاه (ملکشاه). سخن به میان آمده است (مشکور، ۱۳۵۱: ۷-۸۶؛ آقسرای، ۱۳۶۲: ۹-۲۸؛ طقوش، ۱۴۲۹: ۲۷-۱۱۳). برخی از منابع، ملکشاه یا همان شاهنشاه را جانشین قلیچ ارسلان می دانند و برخی نیز سلطان مسعود را جانشین بلافصل وی معرفی می کنند. آقسرای در این باره چنین خود بیان می دارد که:

« ... قلیچ ارسلان به هوس پادشاهی عجم، جمعیت کرده عزم بغداد کرد و پسر خود مسعود را ولی عهد کرد و دارالملک بدو سپرد و روان شد، جاولی سعاور<sup>۵</sup> که از ارکان دولت سلاطین عجم بود و در آن زمان حل و عقد آن مملکت به حکم او، از آمدن قلج ارسلان وقوف یافت با لشکر دیار بکر و اکراد به جنگ او رفت و نزد امرای او تهدید فرستاد و بعضی را به مواعید فریفته کرد، امرا از سطوت و تکبر سلطان، دودل شده بودند، عذر نمودند و او را در رودخانه خابور فرصت یافتند، غرق کردند و به میافارقین مدفون است... السلطان مسعود بن قلج ارسلان بن سلیمان شاه چون خبر وفات پدرش قلج ارسلان بدو رسید بعد از آنکه تعزیه پدر بداشت بر تخت سلطنت نشست» (آقسرای، ۱۳۶۲: ۲۹-۲۸).

مؤلف تاریخ آل سلجوق در آناتولی، نیز همین نظر را دارد. وی از دو پسر قلیچ ارسلان با نام های ملک مسعود و ملک عرب، یاد کرده و بیان می دارد که بعد از مرگ پدر، میان ملک عرب و ملک مسعود درگیری ایجاد شد و «سه بار با هم جنگ کردند آخر صلح کردند، [مسعود] قلعه چند به ملک عرب داد بعد از زمانی، امیران، شرانگیزی کردند؛ ملک عرب خروج کرد از ملک روم لشکر ستد؛ دران بود که ملک روم لشکر دهد، ملک عرب درگذشت سلطانی به مسعود مقرر شد» (ناشناس، ۱۳۶۹: ۳۷). اما محققان دیگری مانند تامارا تالبوت رایس<sup>۶</sup> و محمدجواد مشکور بر آنند که بعد از مرگ قلیچ ارسلان، بیوه وی به دنبال آن بود تا یکی از پسران خود به نام طغرل ارسلان را به پادشاهی برساند، اما موفق

نگردید و یکی دیگر از فرزندان قلیچ ارسلان با نام ملکشاه با لقب شاهنشاه به پادشاهی رسید (مشکور، ۱۳۵۰: ۸۶، ۵۹؛ Talbot Rice, 1961: 59) در تحقیقات جدید دیگری مانند تاریخ اسلام کمبریج نیز از جانشینی ملکشاه (شاهنشاه). سخن به میان آمده است.

از مجموع همه این گفته‌ها می‌توان چنین دریافت که پس از مرگ سلطان قلیچ ارسلان، میان فرزندان او بر سر جانشینی او درگیری شدیدی روی داد. کشمکش‌هایی که تا حدود سال ۵۱۰ ه.ق. ادامه یافت و اگرچه در آغاز امر بیوه سلطان قلیچ ارسلان، فرزند خردسال خود، طغرل ارسلان، را به عنوان جانشین سلطان متوفی معرفی کرده و تاج بر سر وی نهاد، اما به زودی فرزند دیگر سلطان با نام ملکشاه توانست به تاج و تخت سلجوقیان روم دست یابد (سال ۵۰۸ ه.ق.) (مشکور، ۱۳۵۰: ۸۶). ملکشاه پس از رسیدن به سلطنت بر آن شد تا روند لشکرکشی‌های ترکمانان سلجوقی به قلمرو بیزانس را دنبال نماید. در همین راستا بود که با هدف تصرف مجدد شهر ازنیق (پایتخت نخست سلاجقه روم). و نواحی مجاور آن راهی قلمرو بیزانس گردید. از این زمان تا دو سال بعد تمامی تلاش وی صرف بازپس‌گیری نواحی از دست رفته و یا فتح مناطق جدید گردید. امپراتور الکسیوس کمننوس نیز مجبور گردید، چندین مرتبه با این سلطان سرسخت سلجوقی رویارو گردد. در اکثر این نبردها پیروزی از آن سلطان ملکشاه بود. در آخرین کشاکش میان سلطان ملکشاه و امپراتور الکسیوس کمننوس اگرچه سلطان، نیروهای بیزانس را غافلگیر کرده و بسیاری از آنان را از میان برد، خبر خیانت برادرش مسعود در قونیه، وی را مجبور ساخت حملات خود را موقتاً رها کرده و برای سروسامان دادن امور تختگاه خود، راهی قونیه گردد.

از آن طرف مسعود که برادر را از قونیه دور می‌دید با همراهی پدر زن خود ملک غازی بن دانشمند توطئه‌ای را علیه وی طراحی نمود. این دو نفر با فراهم نمودن سپاهی مجهز که اکثریت آنها را نیروهای ملک غازی دانشمندی تشکیل می‌داد قونیه را متصرف شده و برای نبرد با سلطان ملکشاه راهی مسیر حرکت وی به سمت قونیه شدند. سلطان ملکشاه که از این موضوع مطلع شده بود برخی از سرداران خود را به اردوگاه برادر فرستاد تا از وضعیت وی اطلاعاتی را به دست آورده و وی را در جریان قرار دهند اما این سرداران نیز راه خیانت در پیش گرفته و به مسعود پیوستند. سلطان ملکشاه به محض شنیدن این خبر، راه آمده را بازگشت تا شاید بتواند از امپراتور بیزانس علیه مسعود و ملک غازی دانشمندی کمک بگیرد اما در حوالی شهر آقشهر میان وی و نیروهای مسعود جنگ درگرفت. طی این نبرد ملکشاه شکست خورده و به اسارت درآمد (طوقوش، ۱۴۲۹: ۱۱۹). به دستور مسعود «... شاهنشاه را دستگیر کرده و کور نموده و سپس خفه کردند» (هولت؛ لمبتن، ۱۳۸۷، ج ۱: ۳۲۲). مشکور، ۱۳۵۰:

۸۷). به این ترتیب با حمایت مستقیم دانشمندیان، مسعود بن قلیچ ارسلان در سال ۵۱۰ه.ق. / ۱۱۱۶م. به پادشاهی رسید و به عنوان چهارمین سلطان سلاجقه‌ی روم تاجگذاری کرد.

این درگیری‌های داخلی، بیش از همه به نفع دولت بیزانس بود، زیرا فرصت مغتنمی را برای این دولت ایجاد کرده بود تا به استحکام شهرها، قلاع و قوای خویش بپردازد. البته ملک غازی دانشمندی نیز در این بین به دنبال منافع خویش بود. سلطان مسعود پس از رسیدن به سلطنت نیز، مدتی با یکی دیگر از برادرانش با نام ملک عرب بر سر قدرت به نزاع پرداخت. این مرتبه نیز ملک غازی دانشمندی از داماد خود حمایت نمود و وی را در کشمکش‌های فراوانش با ملک عرب یاری نمود. نیروهای متحد ملک غازی و سلطان مسعود، در حوالی ملطیه، ملک عرب را شکست دادند. چندی پس از این شکست، «ملک [عرب]، نیز درگذشت و سلطانی به مسعود، مقرر شد» (ناشناس، ۱۳۶۹: ۳۸). سلطان مسعود تا سال ۵۵۱ه.ق بر قلمرو سلجوقیان روم حکم راند.

از جمله حوادث مهم دوران سلطنت سلطان مسعود بن قلیچ ارسلان، روابط وی با امرای دانشمندیه است. همانگونه که بیان گردید مسعود پیش از رسیدن به سلطنت با درایت دریافته بود که برای دستیابی به تاج و تخت، باید دست به دامان دانشمندیان شده و از قدرت آنان برای انجام این مهم بهره گیرد. از همین رو بود که با دختر ملک غازی بن دانشمند، امیر دانشمندیان ازدواج کرد و بدین ترتیب با حمایت‌های پدر زن خود توانست به برادرش ملکشاه (شاهنشاه). غلبه کرده و به قدرت برسد. هر چند سایر برادران هنوز ناامید نشده و مدام برای وی ایجاد مشکل می‌کردند، اما سلطان مسعود روز به روز قدرتمندتر شده و تا سال ۵۱-۵۵۵ه.ق بر قلمرو سلجوقیان روم حکومت کرد. (طوقوش، ۱۴۲۹ق: ۲۵-۱۱۹. Talbot Rice, 1961: 60) البته یادآوری این نکته الزامی است که ملک غازی بن دانشمند نیز از حمایت مسعود سود برد؛ زیرا در سال ۵۱۸ه.ق و پس از نزدیک به بیست سال توانست دوباره شهر ملطیه را تحت استیلا دانشمندیان درآورد. این شهر که در سال ۴۹۹ه.ق و پس از مرگ امیر احمد دانشمند به تصرف سلطان قلیچ ارسلان درآمد بود و پس از مرگ قلیچ ارسلان و در کشمکش‌های میان فرزندان وی مدتی در دست یکی از پسران قلیچ ارسلان به نام طغرل ارسلان بود در سال ۵۱۸ه.ق. با چراغ سبزی که سلطان مسعود بن قلیچ ارسلان به پدر زن خود ملک غازی نشان داد به دست دانشمندیان افتاد. ملک غازی با حمله به این شهر و فراری دادن طغرل ارسلان بار دیگر بر آن حاکم شد (ابن‌العبری، ۱۴۱۳: ۱۴۰. 91. Cahen, 1968).

پس از مرگ ملک غازی بن دانشمند در سال ۵۲۹ه.ق. به ترتیب دو فرزند وی با نام‌های ملک محمد (۵۳۷-۵۲۹ه.ق.) و ملک یاغی بسان (۵۶۰-۵۳۷ه.ق.). به حکومت دانشمندیان رسیدند. با توجه

به سال‌های حکومتی این دو امیر دانشمندی می‌توان دریافت که تمام دوران امارت امیر محمد و نزدیک به چهارده سال از دوران حکومتی امیر یاغی بسان همزمان با سلطنت سلطان مسعود اول سلجوقی بوده است. اندک زمانی پس از مرگ ملک غازی و به قدرت رسیدن امیر محمد بن غازی، امپراطور بیزانس، کمئوس دوم، بر آن شد تا با سلطان مسعود سلجوقی علیه دانشمندیان متحد گردد. امیر محمد که می‌دانست توانایی مقابله با آنان را ندارد خیلی زود دست به کار شده و با فرستادن سفیرایی به نزد سلطان مسعود، خواستار اتحاد با وی علیه امپراطوری بیزانس شد. وی برای اثبات خوش نیتی خود شهرهایی مانند آنقره (آنکارا) و کومانا را که چندی پیش دانشمندیان از سلاجقه روم گرفته بودند به سلطان مسعود واگذار نمود. بدین ترتیب امیر محمد توانست از اضمحلال دانشمندیان جلوگیری نماید (مشکور، ۱۳۵۱: ۷-۸۶. شکر، ۱۳۸۵: ۵-۷۴).

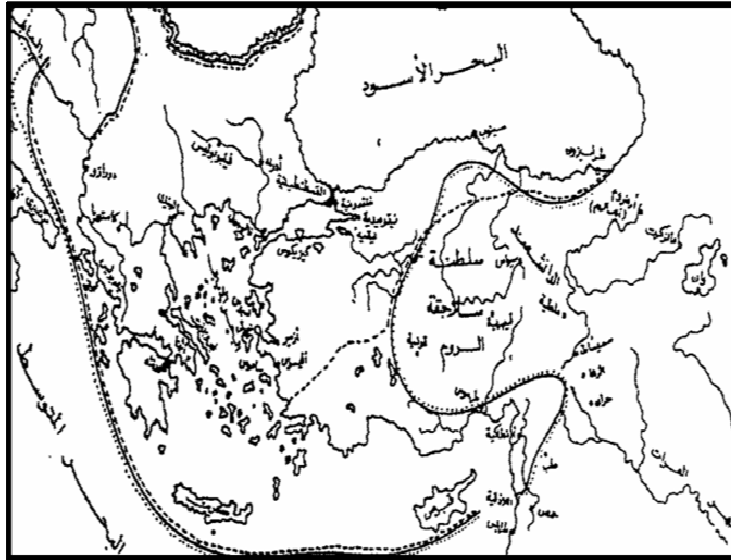
بعد از درگذشت امیر محمد بن غازی در سال ۵۳۷ه.ق. برادرش یاغی بسان به قدرت رسید. ملک یاغی بسان بلافاصله پس از رسیدن به تاج و تخت سیواس، به مشکلات و دشواری‌های فراوان رو به رو شد، زیرا برادرش عین‌الدوله، عَلم مخالفت علیه وی را برافراشت و با استیلا بر شهر ملطیه، خود شاخه‌ای دیگر از دانشمندیان را در این شهر بنیاد نهاد. عین‌الدوله خود را جانشین واقعی امیر محمدی دانست و بر آن بود تا فرمانروایی بر تمامی شهرهای تحت استیلا دانشمندیان را از آن خود سازد. از همین رو بلافاصله پس از مرگ پدر، به سیواس حمله ور شد. اگرچه ملک یاغی بسان در آغاز امر مجبور شد به کوه‌های اطراف فرار کند، اما سرانجام توانست سیواس را از هجوم برادر حفظ نماید. یکی دیگر از رقبای ملک یاغی بسان، برادرزاده اش، ذی‌النون (ذوالنون). بن محمد بود که در واقع خود را به عنوان ولیعهد پدرش (امیر محمد بن غازی). وارث حقیقی حاکمیت دانشمندیان می‌دانست. (Cahen, 1968: 96-7). از طرفی دیگر دشمنی میان دو خاندان سلجوقی و دانشمندی هنوز هم پابرجا بود و سلطان مسعود اول بر آن بود تا از این اختلافات به نفع خود بهره برداری بکند. سرانجام ملک یاغی بسان توانست بر سایر مدعیان تاج و تخت دانشمندیان پیروز شده و مقدمات دولتی قدرتمند را فراهم نماید. رقابت‌های میان دو دولت دانشمندی و سلجوقیان روم نیز پایانی نداشت. این رقابت و دشمنی‌ها بویژه با مداخلاتی که امپراطوری بیزانس در روابط میان آنها می‌کرد بیشتر می‌شد. سلطان مسعود در آغاز با حمایت از ذوالنون بر آن شد تا از وجود این امیر دانشمندی علیه دو امیر قدرتمندتر؛ یعنی ملک یاغی بسان و ملک عین‌الدوله استفاده نماید. بدین ترتیب سلطان از این تفرقه افکنی به سود خویش بهره می‌جست و از طرف دیگر دانشمندیان نیز با اتحاد با بیزانس، علیه سلجوقیان روم، نقشه نابودی آنان را می‌کشیدند. این کشمکش‌ها بود تا اینکه در سال ۴۲-۵۴۱ه.ق. دومین مرحله از

حملات صلیبی آغاز گردید و سلطان مسعود با دشواری دیگری رو به رو شد. بعد از روبرویی‌هایی سلطان مسعود با صلیبی‌ها و موفقیت‌هایی که در مقابل آنها به دست آورد نیز هنوز کشمکش‌های وی با دانشمندیان در جریان بود تا سرانجام در سال ۵۴۸ه.ق. صلحی میان آنان برقرار گردیده و این صلح با ازدواج ملک یاغی بسان با دختر سلطان مسعود اول، تحکیم شد: «... سلطان مسعود با ملک یاغی بسان پسر دانشمند، محبت و مودت آغاز کرد و در میان ایشان وصلت شد...» (آقسرای، ۱۳۶۲: ۲۹). از این به بعد یاغی بسان از سلطان مسعود تبعیت می‌کرد. هر چند که به نظر می‌رسد این تبعیت، ظاهری و فقط برای تقویت بنیادهای دولت دانشمندیان بوده است.

مرگ سلطان مسعود در سال ۵۵۱ه.ق. موقعیت مناسبی را برای ادعای استقلال دانشمندیان فراهم ساخت، چراکه بلافاصله پس مرگ وی «سرزمینش به سه قسمت تقسیم شد. قونیه، آقسرای و نیغده در دست پسرش قلیچ ارسلان دوم، آنکارا و چانقری (چانقری). در دست پسر دیگرش شهنشاه و سیواس، آماسیا (آماسیه)، نیکسار و حوالیش در دست دامادش نظام الدین یاغی بسان که از او تبعیت می‌کرد، قرار داشت» (چارشلی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۲). اما هنوز مدت زمان زیادی از مرگ سلطان مسعود و به پادشاهی نشستن سلطان قلیچ ارسلان دوم نمی‌گذشت که هم شهنشاه (برادر قلیچ ارسلان) و هم یاغی بسان، سر از اطاعت قلیچ ارسلان بیرون کشیده و خواهان استقلال شدند. یاغی بسان بر آن شد تا با همراهی امیر نورالدین زنگی (اتابک قدرتمند شهر حلب). علیه قلیچ ارسلان وارد نبرد شده و وی را از میان بردارد، اما سلطان قلیچ ارسلان که سلطانی بسیار سیاس و زیرک بود تصمیم گرفت تا با حمایت دو شاخه کوچک‌تر دانشمندیان؛ یعنی شاخه‌ی ملطیه که در آن زمان در تصرف امیر ذوالقرنین بن عین الدوله بود و شاخه قیصریه که تحت امر امیر ذوالنون بن محمد قرار داشت این دو امیرنشین کوچک را علیه ملک یاغی بسان و دانشمندیان سیواس تحریک و ترغیب نماید. وی در این راه موفق بود و توانست هم بر برادرش شهنشاه و هم بر یاغی بسان مسلط گردد. (TalbotRice, 1961: 61) 2 قلیچ ارسلان ابتدا با امپراطور بیزانس از در آشتی درآمد و زمانی که از جانب امپراطوری بیزانس آسوده خاطر گردیده بود، بی‌درنگ به جنگ یاغی بسان دانشمندی رفته و او را در سال ۵۵۹ه.ق/ ۱۱۶۳م. درهم کوبید. اقدام بعدی قلیچ ارسلان، سرکوب برادرش، شاهنشاه، بود که در انجام این کار نیز موفق بود. به این ترتیب، قلیچ ارسلان، در مدت کمتر از یک دهه آنچه قدرتی یافت که اولاً دولت دانشمندیان را تا سرحد انقراض پیش برد و «با اینکه می‌توانست به دولت دانشمندیه خاتمه دهد ولی تا سال ۵۷۱- که تاریخ انقراض ایشان است دانشمندیه به حکومت ضعیف خود ادامه می‌دادند» (مشکور، ۱۳۵۰: ۸۹). مرگ یاغی بسان در سال ۵۶۰ه.ق. در واقع پایانی بود بر دولت دانشمندیان سیواس زیرا به

محض فوت وی دانشمندیان در سراسیبهی زوال افتاده و کمتر از یک دهه‌ی دیگر توسط سلطان قلیچ ارسلان برافتادند. آخرین ملک دانشمندی سیواس ملک ذوالنون بن محمد بن غازی بود. همزمان با حکومت این فرد بود که «سلطان قلیچ ارسلان به سبب آنکه دانشمندیان ضعیف شده بودند طمع در ولایت ایشان کرد و لشکر کشید و قیصریه و سیواس بگرفت و ملک ذوالنون که نبیره یاغی بسان بود و مفلوج و معلول گشته بود بگریخت و به نیکسار رفت و پیش ملک نورالدین ملک عادل، پادشاه شام، رسول فرستاد و مدد خواست به سبب آنکه داماد او بود...» (آقسرای، ۱۳۶۲: ۳۰). ملک نورالدین نیز از این موقعیت پیش آمده استفاده کرده و بر آن بود تا قلمرو دانشمندیان را تحت استیلای خود درآورد. از همین رو بود که با حرکت به سمت قلمرو دانشمندیان وارد سیواس مرکز این حکومت شد. از این پس وی مدام «در سیواس بود، دل بر مملکت دانشمندیه نهاده بود و آرام نمی یافت و بدان هدف شهر آقسرا را بنا نهاد و بیشتر آنجا مقیم بود...» (همانجا). سلطان قلیچ ارسلان سلجوقی اگرچه در آغاز امر مجبور شد شهرهای سیواس و قیصریه را رها کرده و آنها را به نیروهایی که نورالدین زنگی برای کمک به دامادش فرستاده بود بسپرد، اما هنوز اندک زمانی از این جریان گذشته بود که نورالدین زنگی دار فانی را وداع گفت. «... چون خبر وفات نورالدین رسید ... سلطان قلیچ ارسلان از آقسرا قصد قیصریه کرد و بگرفت، ملک ذوالنون در آن حال، رنجور بود به نیکسار رفت و وفات یافت، پسرش ملک اسماعیل به جای پدر نشست؛ کوچک بود و ضعیف رأی، سلطان قلیچ ارسلان امراء او را وعده ها داد و بر آن داشت که ملک اسماعیل را بکشند و ملک را به سلطان قلیچ ارسلان تسلیم کردند و مملکت سلطان قلیچ ارسلان بسطت و اتساع یافت...» (همانجا) (نقشه شماره ۲).

بدین ترتیب دولت دانشمندیان سیواس پس از یکصد سال حکومت بر بخشی از آناتولی و زد و خورد با دولت‌های قدرتمندی همچون امپراطوری بیزانس، سلجوقیان روم و جنگجویان صلیبی از میان رفت. طی این یکصد سال دو دولت دانشمندیان و سلجوقیان روم مدام با یکدیگر در نبرد بودند و همین مسأله، تثبیت قدرت سلجوقیان روم را دچار خلل ساخته بود، اما حال با از بین رفتن این دولت در سال ۵۷۰ق فرصتی فراهم آمد تا ثبات سیاسی لازم در قلمرو سلجوقیان روم ایجاد گردد.



نقشه شماره ۲: بسط قلمرو سلجوقیان روم تا نواحی تحت استیلاى دانشمندیان  
( برگرفته از کتاب دراسات فى التاريخ الدولة البيزنطيه، ص ۲۱۶).

## نتیجه

آنچه در نوشتار حاضر مورد بررسی قرار گرفت بیان چگونگی قدرتگیری یکی از خاندان‌های ترکی بود که در سرزمین آناتولی مستقر شده و نزدیک به یک قرن بر بخش‌هایی از این سرزمین حکم راندند. از مطالعه‌ی چگونگی قدرتگیری خاندان دانشمندیان در سیواس می‌توان دریافت که: ۱- اگرچه نظرات متفاوتی درباره‌ی چرایی و چگونگی ورود نخستین فرد از این خاندان یعنی امیراحمد دانشمند به سرزمین آناتولی وجود دارد، اما بی‌تردید اولین نقطه عطف در تاریخ دولت دانشمندیان، نبرد ملازگرد بود، زیرا همراهی امیر احمد دانشمند با سلطان آلب ارسلان سلجوقی طی این نبرد، پای این امیر قدرتمند را به سرزمینی جدید باز کرد. جایی که این امیر با تلاش فراوان و طی نزدیک به پانزده سال توانست بخش‌هایی از این سرزمین جدید را فتح کرده و سرانجام همزمان با سلطنت سلطان ملکشاه بن آلب ارسلان، سلسله‌ای جدید را بنیان نهد. سلسله‌ای که با نام وی به دانشمندیان مشهور شد. ۲- سلسله‌ای که امیر احمد دانشمند در سال ۴۷۷ه.ق. و با مرکزیت شهر سیواس بنیان نهاد توسط جانشینان وی بسط و توسعه یافت. پس از وی هفت تن از فرزندان و نوادگانش به حکومت رسیده و به



مدت نزدیک به یک قرن با حکومت‌هایی همچون سلجوقیان روم، امپراطوری بیزانس و جنگجویان صلیبی رویارو شدند. اولین دولتی که امیر احمد دانشمند و سپس جانشینانش با آن روابطی گاه خصمانه و گاه دوستانه برقرار کردند امپراطوری بیزانس بود. امیر احمد دانشمند پس از نبرد ملازگرد و به دستور سلطان آلب ارسلان در مناطق شرقی آناتولی باقی ماند و حملات مدام خود به شهرهای این مناطق را ادامه داد. وی از این زمان (۵۴۶۳.ق.) تا هنگام تشکیل دولت خود در سال ۵۴۷۷.ق. بارها با سپاهیان بیزانس جنگید. پس از ورود جنگجویان صلیبی به منطقه آناتولی و همراهی آنان با امپراطوری بیزانس نیز این امیر در اتحاد با دولت ترک همسایه خود یعنی سلجوقیان روم، مدت‌ها با بیزانس و صلیبیان به زد و خورد پرداخت و در این راه به پیروزی‌های چشمگیری نیز دست یافت، اما بدون شک بیشترین روابط خارجی دانشمندیان با همین حکومت ترک سلجوقیان روم بود. اگرچه هر دو دولت، ترک بوده و تقریباً همزمان با یکدیگر و با تأیید سلطان ملکشاه بن آلب ارسلان، شکل گرفته بودند، اما هم مرز بودن آنها از یک سو و تلاش هر یک از آنان برای گسترش قلمرو از دیگر سوی سبب می‌شد تا این روابط گاه دوستانه و گاه خصمانه گردد. در برخی موارد این دشمنی‌ها حتی تا به حدی می‌رسید که هر کدام از این دول ترک، حاضر می‌شدند با دشمن دیرین خود؛ یعنی امپراطوری بیزانس علیه دیگری متحد شوند. سرانجام نیز این سلجوقیان روم بودند که توانستند همزمان با سلطنت سلطان قلیچ ارسلان دوم، دانشمندیان سیواس را برای همیشه از میان بردارند.

## یادداشت‌ها:

۱- تامارا تالبوت رایس در کتاب خود با نام « The Seljuks in Asia Minor » نخستین فرد از خاندان دانشمندیان؛ یعنی همان احمد دانشمند را Tailu می‌نامد و بر آن است که وی احتمالاً به اندازه لازم زبان فارسی و عربی می‌دانسته که آموزگار شود و انتخاب این رشته، بدون تردید باعث لقب سلسله ای او شده بود. ( تالبوت رایس، ۱۳۸۹: ۵۳ (Talbot Rice, 1961: 52).

۲- اصل گفته‌ی نگارنده‌ی کتاب " مسامره الاخبار و مسایره الاخبار" در این باره چنین است: « ... سلطان آلب ارسلان با دوازده هزار سوار به جانب روم تاختن کرد و ارمنیانوس، ملک الروم، با پنجاه هزار سوار جوشن ور پذیره او شدند و در صحراء ملازکرد مقابل افتادند... رومیان شکسته شدند و به هزیمت رفتند و ملک الروم ارمنیانوس بر دست غلامی که احقر و اخس غلامان بود گرفتار شد... القصة [ سلطان آلب ارسلان ] فرزندان را در ملک روم روان کرد و خود عودت نمود و ملک دانشمند در آن وهلت ملک نیکسار و توقات و سیواس و البستان و آن حدود بگرفت...» ( آقسرائی، ۱۳۶۲: ۱۷-۱۶).

۳- نور (Nevers). : نام یکی از ایالات فرانسه. (رانسیمان، ۱۳۸۶: ۲/۲۹).

۴- (آراپ = Arap).

۵- چاولی سقاوو= چاولی سعاور= چاولی سکاو: با تأمل در تاریخ دولت سلجوقیان عراق به دو سردار بزرگ با نام چاولی برخوردار می‌شود. یکی با نام دقیق «جلال‌الدوله چاولی سقاوو» که حکمران فارس و اتابک شاهزاده چغری بن محمد بوده است. نام او نخستین بار در جریان جنگ ملازگرد در کنار سران ترکمن، نظیر دانشمند، منگوچک و آرتق، ذکر شده است. پس از آن، در یک دوره سی‌ساله نامی از وی در میان نیست و فقط در منازعات جانشینی که پس از مرگ ملکشاه رخ داد، منابع از حکومت وی بر نواحی میان فارس و خوزستان خبر داده‌اند. چون وی در درگیریهای سلطان برکیارق و سلطان محمدبن ملکشاه از برکیارق حمایت کرد پس از درگذشت برکیارق در ۴۹۸، سلطان محمد سپاهی برای سرکوب وی گسیل داشت. چاولی پس از هشت ماه مقاومت، تسلیم شد و به حضور سلطان رسید و مورد نوازش قرار گرفت. وی همان فردی است که در سال ۵۰۰ هـ.ق به سمت موصل لشکر کشید و امیر آنجا، یعنی امیر جگرمیش، را اسیر کرده و از میان برد. قلیچ ارسلان اول نیز به جنگ با همین فرد پرداخت و سرانجام شکست خورده در رودخانه خابور غرق گردید. خود چاولی نیز ده سال بعد در ربیع الاول ۵۱۰ هـ.ق درگذشت. اما دومین سردار، فردی با نام کامل «اتابک چاولی جاندار» بوده است. چاولی جاندار، از غلامان سلطان طغرل بن محمد و مسعود بن محمد ( هر دو از سلاطین سلجوقی عراق). بوده است. وی حکمران ارژان و آذربایجان و اتابک شاهزاده ملکشاه بن مسعود بوده و نخستین بار در حوادث ۵۲۶ در میان غلامان سلطان طغرل بن محمد از وی نام برده‌اند که ظاهراً جزو نگهبانان شخصی (جانداران). سلطان طغرل بوده است. وی همان سرداری است که سلطان مسعود بن محمد سلجوقی را در نبرد با خلیفه المسترشد یاری کرده است. وی سرانجام در جمادی الاول سال ۵۴۱ هـ.ق درگذشت. ( ابن خلدون، ۱۳۶۳، ج ۴: ۷۶-۷۵؛ ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۲۴-۳۱؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷، ج ۱۲: ۱۶۶-۱۶۵؛ ابن عبری، ۱۳۷۷: ۲۷۷-۲۷۶).

۶- یکی از تأثیرات مرگ سلطان قلیچ ارسلان اول آن بود که امپراطوری بیزانس را از خطری احتمالی رهانید زیرا سلطان قلیچ ارسلان دشمنی سرسخت برای آنان بود، اما تأثیر مهم تر آن بر جانشینانش بود زیرا مرگ وی « ... مصادف با اسارت دو پسر بزرگ او شد. یکی به نام آراپ ( Arap). ، در ایران به زندان افتاد و دیگری به نام رکن الدین مسعود در دربار

دانشمندیان محبوس ماند. همسر بیوه او ایزابلا (Isabella))، که خواهر ریموند سن اژید (St. Egidier))، بود توانست به سرعت پسر جوان‌تر به نام طغرل را به نام فرمانروای ملطیه و استان‌های شرقی بر تخت بنشانند...» (تالبوت رایس، ۱۳۸۹: ۶۱. Talbot Rice, 1961: 59)

### منابع

- آقسرائی، محمودبن محمد (۱۳۶۲). *تاریخ سلاجقه یا مسامره الاخبار و مسایره الاخبار*. به اهتمام و تصحیح عثمان توران. تهران: اساطیر.
- ابرهاردمایر، هانس (۱۳۷۱). *جنگ‌های صلیبی*. ترجمه عبدالحسین شاهکار. شیراز: مرکز نشر دانشگاه شیراز.
- ابن الاثیر، عزالدین ابوالحسن (۱۴۰۲). *الکامل فی التاریخ*. بیروت: دار صادر.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۶۸). *تاریخ کامل*. ترجمه ابوالقاسم حالت. تهران: علمی.
- ابن کثیر (۱۴۰۷ق). *البدایه و النهایه*. بیروت: بی‌نا.
- ابن القلانسی (۱۹۰۸م). *ذیل تاریخ دمشق*. بیروت: مطبعه الآباء الیسوعیین.
- ابنخلدون، عبدالرحمان (۱۳۶۸). *تاریخ ابن خلدون*، مترجم عبدالمحمدآیتی. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ابنعبری، غریغوریوس ابوالفرج اهرن (۱۳۷۷). *مختصر تاریخ الدول*. ترجمه عبدالمحمدآیتی. تهران: علمی و فرهنگی.
- ابوالفداء، عمادالدین اسماعیل (بی‌تا). *مختصر فی اخبار البشر*. مصر: (بی‌نا).
- المحیمید، علی بن صالح (۱۴۱۴). *الدانشمندیون و جهادهم فی البلاد الأناضول*. اسکندریه: مؤسسه شباب الجامعه.
- القرمانی، احمد بن یوسف (بی‌تا). *اخبار الدول و آثار الاول فی التاریخ*. بیروت: بی‌نا.
- اوزونچارشلی، اسماعیل حقی (۱۳۸۰). *تاریخ عثمانی*. ترجمه ایرجن ویخت. تهران: کیهان.
- پی.ام. هولت و دیگران (۱۳۸۷). *تاریخ اسلام کمبریج*. ترجمه تیمور قادری. تهران: مهتاب.
- تالبوت رایس، تامارا (۱۳۸۹). *سلجوقیان در آسیای کهن*. ترجمه رقیه بهزادی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- حسنین ربیع (۱۴۰۳ق). *الدراسات فی التاریخ الدوله البیزنطیه*. قاهره: دارالنهضة العربیه.

رانسیمان، استیون (۱۳۸۶). *تاریخ جنگ های صلیبی*. ترجمه منوچهر کاشف. تهران: علمی و فرهنگی.

شکر، محمد (۱۳۸۵). *سلجوقیان (شکست بیزانس در ملازگرد و گسترش اسلام در آناتولی)*. ترجمه نصرالله صالحی و علی ارطغرل. تهران: نشر ادیان.

طقوش، محمد سهیل (۱۴۲۹). *تاریخ سلاجقه الروم فی آسیا الصغری*. بیروت: دارالنفائس.

مشکور، محمدجواد (۱۳۵۰). *اخبار سلاجقه روم*. تهران: کتابفروشی تهران.

منجم باشی (بی تا). *صحایف الاخبار*. بی جا: بی نا.

ناشناس (۱۳۶۹). *تاریخ آلسلجوق در آناتولی*. مقدمه و تصحیح و تعلیقات نادره جلالی. تهران: میراث مکتوب.

هولت؛ لمبتن (۱۳۸۷). *تاریخ اسلام کمبریج*. ترجمه تیمور قادری. تهران: مهتاب.

Cahen, Claude (1968). *Pre-Ottoman Turkey*. Translated from the French by J. Jones-Willims. London: Sedgwick and Jackson.

Talbot Rice, Tamara (1997). *The Seljuks in Asia Minor*. General editor Glyn Daniel. London: Thames and Hudson.

Turan, Osman (1984) *Selcuklular Zamanında Turkey Tarihi*. Istanbul